[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

محیط، فضا و توسعه
بحثی در ضرورت توسعه یکپارچه روستایی- شهری

دکتر عباس سعیدی*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۲/۰۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۵/۰۹

چکیده

این مقاله کوشش دارد، رابطهٔ منطقی محیط، فضا و توسعه را مورد بحث قرار دهد؛ مقوله‌ای که در آن اغلب پژوهش‌های دانش جغرافیا و شاخه‌های دیگر علمی که به مقولهٔ توسعهٔ روستایی می‌پردازند، مطرح می‌شود. این بحث بر دو مقوله تأکید دارد: نخست، ارتباط بین این سه مقوله نباید به‌عنوان ارتباطی مطلق تصور شود، زیرا؛ این ارتباط در عمل، پیوندی است مبتنی بر پویش ساختار- کارکردی و دیگر این‌که گرچه در عمل این سه مقوله به خودی خود و به نحو مستقل مورد بحث قرار می‌گیرند، اما از لحاظ نظری، دارای سرشتی هم پیوند بوده، به مثابهٔ مقوله‌ای واحد مد نظر هستند.

در پایان، ابعاد فضایی ارتباط محیط و توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد؛ البته نه به‌عنوان تأکید بر وجود ارتباط بین این دو در سطح نواحی معین، بلکه به‌عنوان عناصر دخیل در تولید فضا در مقیاس‌های مختلف. استدلال‌ها و استنتاج‌های این مقاله مبتنی است بر سال‌ها روستاگردی در سراسر کشور، با این حال نویسنده می‌داند، پذیرش نقطه نظرات او در این زمینه در نزد دست‌اندرکاران توسعهٔ روستایی چندان ساده نیست، اما بر این باور است که کتمان حقیقت نمی‌تواند راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: محیط؛ فضا؛ توسعه روستایی؛ تولید فضا؛ پیوندهای روستایی- شهری.

* استاد دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

مقدمه

آنچه امروز اهمیتی روزافزون می‌یابد، این واقعیت است که نه تنها جوامع به طورکلی، بلکه جماعت‌های روستایی نیز در حال پیچیده‌تر شدن روزافزون هستند. این گونه پیچیدگی در تنوع‌پذیری الگوهای فعالیت و جابه‌جایی افراد، خانوارها و نهادها و به طورکلی در حجم روزافزون جریان اطلاعات، سرمایه، نوآوری و ... به خوبی قابل ردیابی است. آشکار است که این فرایند نه تنها به برپایی شبکه‌های فضایی[1] می‌انجامد، بلکه زمینه‌ساز شبکه‌های اجتماعی[2] است و در چارچوب آن، هرچند فاصله فیزیکی رو به کاهش دارد، اما زمان در دسترس به نحو روزافزون اهمیت می‌یابد. آشکار است که افراد و گروه‌های انسانی در این چارچوبِ مبتنی بر مکان- فضا، نه تنها محیط را دگرگون می‌سازند، بلکه با فعالیت‌ها و روابط خود، فضاهایی تولید می‌کنند که می‌تواند رو به توسعه داشته یا در گریز از آن باشد. شناخت این مفاهیم و به‌کارگیری آن‌ها در هر گونه تصمیم‌سازی و اقدام فضایی، بستری مناسب و درخور فراهم می‌آورد که دستیابی به اهداف تعالی‌شان انسانی[3] را بسترسازی می‌کند. این در حالی است که دیست[4] (۱۹۹۹، ص ١٦٤) به درستی می‌نویسد: تاکنون مفاهیم و مقولات مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی؛ از جمله راهبری استقرار[5]، سکونتگاه فشرده[6] و مؤلفه‌های دسترسی، کمتر این گونه ابعاد مکان- فضا را ملحوظ داشته‌اند؛ این ابعاد- در عمل- به ما می‌آموزد، افراد و گروه‌های انسانی چگونه در شرایط مکانی خود، برای پیشبرد فعالیت‌های خود از زمان بهره می‌گیرند؛ چگونه از محیط بهره می‌گیرند و در این راه، چگونه آن را تغییر می‌دهند؛ و بالاخره با تغییر محیط، همگام با فعالیت‌ها و روابط خود، چگونه دست به فضاسازی می‌زنند. در همین ارتباط از مفاهیم مهم و مطرح، مفهوم فضای عمل[7] است؛ عرصه‌ای که افراد در آن فعالیت‌های خود را تحقق می‌بخشند. این مفهوم که در دنیای امروز شدیداً با ملاحظات مکان- فضا در هم آمیخته است، می‌تواند به برنامه‌ریزان و اثربخشی راهبردها به نحوی مؤثر یاری برساند.

طرح مسئله

در حالی که دهه‌های ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ میلادی شاهد روی‌آوری بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای صنعتی به نوعی برنامه‌ریزی فضایی بود، دهۀ ۱۹۸۰ به‌طور کلی با نوعی منطقه‌گرایی، گریز از برنامه‌های راهبردی و در عوض، گرایش به برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای همراه شد.

(البرشتس، ۲۰۰٦ الف، ص ۷٤۳). در دهۀ ۱۹۹۰، آنچه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای نوید می‌داد، به‌خصوص توسط گرایش‌های فرانوگرایانه، به شدت مورد انتقاد قرار گرفت؛زیرا که پیشرفت و توسعه را چیزی به شمار می‌آوردند که اگر هم تحقق‌پذیر باشد، قابل برنامه‌ریزی نیست (هیلی، ۱۹۹۷، ص ۲۳؛ البرشتس، ۲۰۰٦ب، ص۱۱٤۹). در سال‌های اخیر- یکبار دیگر- برنامه‌ریزی فضایی مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به نحو بی‌سابقه‌ای به اتخاذ سیاست‌های راهبردی فضایی در زمینۀ توسعۀ سرزمینی (آمایش) روی آورده‌اند.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

در همین ارتباط، بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا، به نحو بی‌سابقه‌ای به اتخاذ سیاست‌های راهبردی فضایی در زمینهٔ توسعهٔ سرزمینی (آمایش) روی آورده‌اند (اسکات، ۲۰۰۹، ۸ ۱۱-۸۱۲). آشکار است که در این راه، انگیزهٔ کشورهای مختلف متفاوت است، اما آنچه به‌عنوان هدف در بین همه آن‌ها مشترک است، ترغیب برای اتخاذ نوعی منطق فضایی سازگارتر با محیط برای مدیریت کاربری اراضی، حفاظت از منابع و سرمایه‌گذاری در احیای منابع و زیرساخت‌ها در قالب برنامه‌ریزی‌های فضایی است. بدینسان، برنامه‌ریزی فضایی طیف بسیار گسترده‌تری را نسبت به برنامه‌های آمایشی پیشین دربر می‌گیرد. این رویکرد جدید می‌کوشد تا اتخاذ سیاست‌های مؤثرتر و پیوندهای نزدیک‌تری بین برنامه‌ریزی راهبردی و برنامه‌ریزی محلی/ ناحیه‌ای برقرار کند (اسکات ۲۰۰۹، ۸۱۱-۸۱۲). از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگ مقولهٔ توسعه با دو مقوله محیط و فضا آنقدر آشکار است که نیازی به تأکید دوباره بر آن نیست. با این حال، جایگاه شایسته آن در مطالعات و برنامه‌های کشور هنوز به درستی تبیین و تعیین نشده است.

این واقعیت نه تنها برنامه‌ریزان را از شناسایی ابعاد فضایی به دور می‌کند، بلکه به ناکافی بودن مطالعات و نارسایی برنامه‌ها نیز می‌افزاید. بدینسان، نه آن‌ها برنامه‌ریزی فضایی و تبیین راهبردهای فضایی مورد عنایت کمی قرار دارد، بلکه نوعی برنامه‌ریزی منفصل و تفکیک‌شده حاکم است که یکپارچگی عرصه‌های فضایی را نادیده می‌گیرد. این مقاله کوشش دارد، برخی جنبه‌های پیوستگی محیط، فضا و توسعه را هرچند به اجمال، مورد تأکید قرار دهد.

روش‌شناسی

این مقاله به شیوهٔ قیاسی[۸] تدوین شده است؛ یعنی از پرداختن به قضیه‌ای عام و تعمیم نتایج آن به شرایط حاکم بر نظام فضایی سکونتگاه‌ها استوار است. این شیوهٔ استنتاجی از آن رو اتخاذ شده است که در برنامه‌های عمرانی سرزمین به سکونتگاه‌های انسانی، چه محیط‌های روستایی و چه عرصه‌های شهری، به مثابهٔ مراکز جمعیتی منفرد و مجزا نگاه می‌شود؛ یعنی غلبهٔ نوعی نگرش محض نقطه‌ای، به دور از هر گونه دیدگاه فضایی. این نگرش مجردگرا حتی در درون این مراکز- اعم از روستا و شهر- نیز حاکم است؛ یعنی برای مثال شبکهٔ معابر روستا دیده می‌شود، اما تعامل آن با کلیت فضای روستایی و قانونمندی‌های عام حاکم بر بافت نادیده گرفته می‌شود، یا در شهر- زیرگذر عظیمی ساخته می‌شود و سنجش تأثیر آن بر کلیّت فضای بلافصل و عمومی شهر فراموش می‌شود. بهره‌گیری از شیوهٔ قیاس به ما می‌آموزد، برنامه‌ها و اقدامات عمرانی بدون تکیه بر شالوده‌های علمی، یعنی تئوری‌ها، یا به سخن دیگر، یافته‌ها و قانونمندی‌های برآمده از اندیشه‌ورزی‌های دانشی، قاعدتاً نمی‌توانند به‌درستی در دستیابی به اهداف متصور عمران و توسعه به یاری آیند. ازاین‌رو، فرض بر این است که با استنتاج درخور از مقولات مطرح در مباحث مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی، می‌توان در راه شناخت مؤلفه های اثرگذار در فضا ، گام برداشت و

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

دستیافته‌های آن را در تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات عمرانی هم در روستاها و هم شهرها تعمیم داد.

بهره‌گیری از شیوهٔ قیاس به ما می‌آموزد، برنامه‌ها و اقدامات عمرانی بدون تکیه بر شالوده‌های علمی؛ یعنی تئوری‌ها یا به سخن دیگر، یافته‌ها و قانونمندی‌های برآمده از اندیشه‌ورزی‌های دانشی، قاعدتاً نمی‌توانند به‌درستی در دستیابی به اهداف متصور عمران و توسعه به یاری آیند.

محیط، فضا و توسعه

محیط، عرصه‌ای زنده و پویاست، چنان که فضای حاکم بر آن زنده و پویاست. زندگی و پویایی یعنی دگرگونی مستتر در بطن و متن؛ زیرا توسعه نوعی کوشش در دگردیسی محیط و بهبود فضای حاکم است.

بدینسان، محیط، فضا و توسعه در سرشتی بنیادین هم سرنوشت هستند. تفکیک این سه یار از هم، به معنای خطایی است در شناخت الزامات همزیستی اجزای اصلی پویش نظام فضایی.

محیط به‌عنوان یکی از اجزای اصلی نظام فضایی، از دیرباز مورد عنایت خاص جغرافی‌دانان بوده است. در چارچوب این دانش، محیط نوعی نظام بنیادین و بستر نظام اجتماعی- اقتصادی به شمار می‌آید که ساخت‌ها و کارکردها (فعالیت‌ها و روابط) بر آن تکیه دارند (سعیدی، ۱۳۸۸). بر این شالوده، با دوری گزیدن از استنتاج‌های کهنهٔ جبرگرایانه، محیط در مباحث کاربردی جغرافیا از جایگاهی ارزنده برخوردار است. برهمین مبنا، جغرافیای کاربردی به‌کارگیری آگاهی‌ها و مهارت‌های جغرافیایی است برای تبیین ویژگی‌های طبیعت و ردیابی علل دلمشغولی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی و فراتر از آن، تدوین راهبری‌های پیشنهادی برای چاره‌جویی و تعدیل مسائل.

پاسیون[9] (۱۹۹۹) در این زمینه می نویسد: اهمیت و جایگاه این رویکرد کاربردی که مرزهای درون رشته‌ای و بینارشته‌ای را در می‌نوردد، تا بدانجاست که مستقیماً به مسائل و مصایبی می‌پردازد که جامعهٔ نوین با آن درگیر است؛ از ناملایمات محیطی (سیل، خشکسالی، زلزله) تا نگرانی‌های زیست‌محیطی (جنگلزدایی، انتشار بیماری‌ها، بیابانزایی) تا مشکلات انسانی (بزهکاری، فقر و بیکاری). این در حالی است که باید بر نظاموار عمل کردن محیط- به مثابهٔ نظام فضایی محیطی- تأکید کرد.

محیط به‌عنوان یکی از اجزای اصلی نظام فضایی از دیرباز مورد عنایت خاص جغرافی‌دانان بوده است. در چارچوب این دانش، محیط نوعی نظام بنیادین و بستر نظام اجتماعی- اقتصادی به شمار می‌آید که ساخت‌ها و کارکردها (فعالیت‌ها و روابط) بر آن تکیه دارند.

از سوی دیگر، از آنجا که نیازهای جوامع و گروه‌های انسانی، به‌واسطهٔ پویش ذاتی خود، دائما در حال تغییر و دگرگونی هستند، فضاهای برپا شده، به مثابهٔ نظام‌های فضایی نیز به تبع آن، در طول زمان تحول می‌پذیرند. در این ارتباط، روندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و به تبع آن، ایجاد و گسترش سکونتگاه‌ها، مزارع، مراتع

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

مصنوعی، مراکز صنعتی، راه‌های ارتباطی و مانند آن؛ از جمله عوامل تغییر و تحول نظام فضایی به شمار می‌روند.

آنچه در این میان مورد تأکید است، درجهٔ رشد فناوری و دسترسی به فنون و ابزار و مدیریت متناسب بهره‌گیری از منابع محیطی در قالب مناسبات سیاسی و اجتماعی- اقتصادی حاکم بر هر یک از جوامع انسانی است (صدوق و سعیدی، ۱۳۸۷/۱۳۸۵). به عبارت دیگر، نوع روابط و مناسبات سیاسی و اجتماعی- اقتصادی، درجهٔ رشد فرهنگی و روندهای تحول و تغییرپذیری گروه‌ها و جوامع انسانی در طول زمان، تعیین‌کنندهٔ نهایی نوع، دامنه و ابعاد دخالت در نظام طبیعی و در نهایت، شکل‌دهی و تحول نظام اجتماعی- اقتصادی است (سعیدی، ۱۳۸۸).

بحث از محیط، فضا و توسعه مبحثی است که به‌ویژه در دهه‌های اخیر به وجهی نو و متفاوت از گذشته مطرح شده است. بحران‌های زیست‌محیطی، سوانح گوناگون طبیعی و خسارت‌های مادی و انسانی ناشی از آن، انواع آلودگی‌ها و ... سیاستمداران، کارشناسان و برنامه‌ریزان را بر آن داشته است تا به شیوه‌ای بی‌سابقه به مسائل محیطی و حفاظت از آن بپردازند.

اگرچه ادراک نظری پیوسته با مشکل دیدگاه در مقابل عمل و اقدام روبه‌رو بوده است. این مسئله بدین سبب مطرح است که در ادبیات جهانی برنامه‌ریزی، سهم چشمگیری به طراحی ساخت‌های کلان [به‌صورت مدل] و ویژگی روندهای برنامه‌ریزی داده شده است. این در حالی است که شناخت آشکاری از نحوهٔ به‌کارگیری این اندیشه‌های مدل- گونه در روندهای اجرایی برنامه‌ریزی در دست نیست. به سخن دیگر، چنان که آلبرشتس می‌نویسد: نکته بنیادین در اینجاست که بسیاری از برنامه‌ها و طرح‌ها اغلب در قالبی اداری- رسمی از توسعه فراهم می‌آیند تا در چارچوب یک برنامه عمل[10] که بتواند نقطه نظرات اندیشه‌ای و مواضع اندیشه‌ای را به ثمر رساند (آلبرشتس، ۲۰۰۶-الف، ص ۱۴۸۸). از سوی دیگر گرایش به ارائهٔ مدل یا الگو برای توسعه می‌رود تا به‌صورت یک رویکرد بیمارگونه تمام بدنهٔ برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای را فرا گیرد. این در حالی است که سازگاری مدل و نظر به هیچ رو به معنای یکسان نگری امور عینی، در اینجا پدیده‌های متنوع سکونتگاهی نیست، بلکه استنتاج قیاسی است از اندیشه‌هایی که می‌تواند بستری دانشی در اختیار قرار دهد، تا امور نه به سادگی، بلکه آن‌طور که باید دیده شوند. چنانکه سعیدی و حسینی (۱۳۸۸) می‌نویسند: بهره‌گیری از اندیشهٔ نظم فضایی در عرصه‌های سکونتگاهی الزاما به معنای پیاده کردن مدل‌های طراحی شدهٔ فرضی (هرچند قانونمند نظری) نیست (کروگمن، ۱۹۹۴).

فضا و انواع آن

فضا، عینیتی حاصل از نقش‌پذیری و اثرگذاری افراد و گروه‌های انسانی در مکان یا به سخن دیگر، پیامد عملکردهای متعامل دو محیط طبیعی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی است. ازاین‌رو، فضا را می‌توان نوعی تولید اجتماعی در مکان به شمار آورد. از آنجا که فضا متشکل از اجزایی مرتبط است، می‌توان آن را یک نظام (سیستم) به شمار آورد و چون این نظام، واقعیتی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

مکانی- فضایی است، می‌توان از نظام مکانی- فضایی سخن گفت. بررسی و شناخت فضا پیوسته بر مبنای مقیاس معین به انجام می‌رسد؛ ازاین‌رو، نظام‌های فضایی در مقیاس کلان (جهانی، کشوری یا منطقه‌ای)، مقیاس متوسط یا میانی (ناحیه‌ای، محلی، شهری یا روستایی) و مقیاس کوچک (دهکده، مزرعه، محله، ...) مورد بررسی قرار می‌گیرند. در همین ارتباط، عنصر اصلی تحوّل در فضا، قابلیت‌های محیط فرهنگی (به مفهوم عام) و عوامل و نیروهای مادی و معنوی دخیل در آن است. فرایند تحول و دگرگونی فضایی را می‌توان در قالب زنجیره‌ای از تعامل عوامل و نیروها، به‌صورت ساده‌شدهٔ زیر ترسیم کرد.

۱. دگرگونی در نحوهٔ برخورد با ارزش‌ها، یعنی ارزیابی ارزش‌هایی که گروه‌های اجتماعی براساس آن ویژگی‌های محیطی و اجتماعی- اقتصادی را به سنجش می‌گیرند، ممکن است کمابیش به سرعت تغییر پذیرند؛ بدینسان،

۲. عملکردهای اجتماعی- اقتصادی در معرض تغییر و تحول قرار دارند که خود می‌تواند:

۳. روندهای اجتماعی- اقتصادی تازه‌ای را مطرح کند که به نوبهٔ خود بتواند پس از گذشت زمانی معین:

٤. به الگوهای پایداری منجر شود که به علت وجود آن‌ها،

۵. روندهای مکانی- فضایی تحت تأثیر قرار گرفته، در نهایت،

٦. ساختارهای مکانی- فضایی یا فضاهای جدید پدیدار شوند (سعیدی، ۱۳۸۷).

فضا از لحاظ معرفت‌شناسی از طریق درک ذهنی یا تجرید دامنه و مرزهای واحد مکانی و به‌واسطهٔ تبیین عرصه‌های خاص کنش- واکنش انسانی؛ یعنی توان برخورد گروه‌های اجتماعی در مکان تشخیص داده می‌شود.

نوع و دامنهٔ این برخورد در عمل، شکل‌دهنده و در عین حال، متأثر از کارکردهای بنیادین آن اجتماع در واحد مکانی مورد نظر است.

به این ترتیب، فضا مفهومی اساسی، اما کلی است. نحوهٔ ادراک ذهنی فضا نزد افراد و گروه‌های مختلف انسانی از لحاظ سطح و مقیاس، متفاوت است. توجه به بُعد مقیاس حاوی دو جنبه اساسی زیر است.

- مقیاس مورد استفاده در درک ذهنی پدیده‌های بیرونی- از جمله فضا- و تأثیر آن بر تعبیر و تفسیر آن - نحوه و دامنهٔ متفاوت درک و رفتار افراد و نسبت به ادراک و رفتار گروه یا اجتماع کارکردی که به آن تعلق دارند.علاوه بر مقیاس، بُعد فاصله نیز در درک فضا، عنصری تعیین‌کننده به شمار می‌آید. بنابراین، فضا ممکن است به تفاوت در مقیاس‌ها و ابعاد متنوعی ادراک شود. این ابعاد و مقیاس‌ها به‌صورت و در انواع فضاها تجلی می‌یابند (سعیدی، ۱۳۸۷).

محیط، فضا و برنامه‌ریزی توسعه

از دیدگاه نظاموار، محیط، فضا و توسعه (به مفهوم دگرگونی پویا) را باید عناصری هم پیوند از نظام سکونتگاهی به شمار آورد. بنابراین، با عنایت به سرشتِ ساختاری- کارکردی سکونتگاه‌های روستایی (سعیدی، ۱۳۸۸، مبانی)، نمی‌توان فعالیت‌ها و روابط آن‌ها را بدون توجه به کانون‌های شهری تصور کرد. ازاین‌رو از دیدگاه محیطی، تعامل روستایی- شهری را می‌توان موزاییکی ناهمسان از نظام‌های محیطی، نظام‌های تولیدی- زراعی و نظام‌های شهری تصور کرد که زیر تأثیر جریان‌های مادی و انرژی مورد نیاز نظام‌های شهری و روستایی قرار دارد.. بدینسان، این نظام‌ها، نظام‌های فرعی نظام فضایی خواهند

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

بود. بر این مبنا، آشکار است که هر یک از این نظام‌های فرعی (یا خرده نظام‌ها) با یکدیگر در قالب نظام کلان و اصلی (فضایی) در تعامل مؤثر قرار دارند؛ یعنی هم با اثربخشی بر دیگر خرده نظام‌ها، در وضعیت آن‌ها دگرگونی ایجاد می‌کنند و هم با اثرپذیری از دو خرده نظام دیگر، خود را و بدینسان، در مجموع، کل نظام (فضایی) را دستخوش تغییر می‌کنند. بر این مبنا، چنان‌که الن (۲۰۰۳) اشاره می‌کند: ادراک درخور محیطی از تعامل روستایی- شهری (هرچند تأکید بر روابط شهر و حومه بلافصل آن باشد) از الزامات چندی برای تحلی**ل** و برای دخالت‌های مبتنی بر راهبری برخوردار است. آشکار است که این الزامات قاعدتاً بر قانونمندی‌های نظاموار استوار است (سعیدی، ۱۳۸٤).

واقعیت این است که نظام‌های برنامه‌ریزی، به‌طور سنّتی و لااقل از لحاظ نظری، بر پایه سنّت برنامه‌ریزی همه جانبه، نخست بر پایهٔ امپراتوری جهانی استعمار و سپس با صدور برنامه‌ریزی جامع پدیدار شده‌اند (الن، ۲۰۰۳، ص ۱۳۸). این رویکرد در عمل در اغلب موارد به نحوی بارز جای خود را به برنامه‌ریزی مقطعی داده یا با آن همگام شده است. آنچه که مبنای این کار قرار داشته، تفسیر به رأی مدیران اجرایی و اعمال مقررات و احکامی از بالا بوده است. الن (۲۰۰۳) در این چارچوب می‌نویسد: برنامه‌ریزان، در هر دو مورد یا در برج عاجی اسیر و متحیر بوده که چرا روندهای توسعه از تصورات فراگیر آنان تبعیت نمی‌کند یا با نوعی شکیبایی، در تحمل واقعیت یا فشار وارده بر هنجارهای برنامه‌ریزی گرفتار آمده‌اند .

پیتر هال (۱۹۹٤) می‌نویسد: برنامه‌ریزی به مثابه یک فعالیت عام عبارت است از برپایی یک عرصهٔ نظم‌یافته از عمل و اقدام که به دستیابی به هدف یا اهداف متصور رهنمون شود. او می‌نویسد: رابطه بین برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و انواع متنوع برنامه‌ریزی تخصصی [اقتصادی، اجتماعی و ...] در این نمونه‌ها، به نحوی جالب به رابطهٔ جغرافیا، به مثابه یک رشته علمی، با سایر علوم اجتماعی شباهت دارد؛ زیرا که جغرافیا دارای تعدادی چند چهرهٔ متفاوت است [که] هر یک از آن‌ها رابطهٔ فضایی [مطرح] در هر یک از این علوم مرتبط را تبیین می‌کند: جغرافیای اقتصادی اثر فضای جغرافیایی و فاصله را بر سازوکارهای تولید، مصرف و مبادله تحلیل می‌کند؛ جغرافیای اجتماعی به همین ترتیب، اثرگذاری فضایی بر الگوهای رابطه [روابط] اجتماعی را بررسی می‌کند؛ جغرافیای سیاسی به تأثیر موقعیت برکنش‌های/ اقدامات سیاسی توجه دارد. . بدینسان، هال (۱۹۹٤) استدلال می‌کند که برنامه‌ریزی فضایی یا برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، اساساً [همان] جغرافیای انسانی در این جنبه‌های متنوع است، [آن را] به کار مثبت کنش به‌کار می‌گیرد تا هدفی معین را فراچنگ آورد . همان گونه که پیتر هال می‌نویسد (۱۹۹٤، صص ۳-٤): اصطلاح برنامه‌ریزی فضایی- در این چارچوب- به مراتب گویاتر و دقیق‌تر از مفاهیمی مانند برنامه‌ریزی شهری یا منطقه‌ای یا حتی برنامه‌ریزی کالبدی/ فیزیکی است.

محیط و راهبری فضایی

همان گونه که سیمونسن (۲۰۰۱م) می‌نویسد: پیوند تنگاتنگ فرهنگ، فضا و اقتصاد موجب پیدایی فضا می‌شود. با این وجود، راهبری فضایی ملهم از فرهنگ مادی و معنوی و نتیجهٔ تصمیم‌گیری‌های انسانی در عرصه‌های محیطی است. واقعیت این است که

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

زمینه سازی برای راهبری همگانی به مثابه بسترسازی ترغیب کنش متقابل بیشتر بین دولت و جامعه مدنی، عنصری رو به اهمیت در سیاست‌های فقرزدایی و گسترش خدمات بهتر بهداشتی، آموزشی و رفاهی در بین بی‌چیزان و کم‌چیزان به‌شمار می‌آید. برای تبیین نابرابری‌های محلی و پیشبرد اقتصاد روستایی، جوامع محلی و خدمات همگانی، دولت‌ها باید فضای همگانی تازه‌ای را ایجاد کنند که به نحوی بسترسازی شود که آحاد جامعه، به‌ویژه کم چیزان روستایی را هرچه بیشتر در برنامه‌ریزی، اجرای برنامه‌ها، اداره امور، مدیریت و نظارت فعالیت‌های همگانی/ عمومی دخالت دهند. حال آن‌که به‌جای بسترسازی/ تسهیل همیاری در سطح محلی باید کوشید تا این اندیشه که مردم باید با یکدیگر کار کنند و به یکدیگر کمک کنند، به‌واسطهٔ جابه‌جایی فضای همگانی/ عمومی جدید از آن شرایط سیاسی، فرهنگی و محیطی که در آن کنش متقابل تحقق می‌یابد، دست کم گرفته شده است (بویر، ۲۰۰۵، ص ٤٧٥؛ ضمناً خانی و سعیدی، ۱۳۸۸).

نتیجه

آنچه در رویکردهای توسعهٔ روستایی، به‌طور کلی، به وجهی غالب مورد تأکید و پیگیری است، اساساً بر نگرشی مجرد و تفکیک شده استوار است، حال آنکه قاعدتاً نه محیط، نه فضا و نه توسعه در عرصه‌های عینی قابل تفکیک نیستند.

به سخن دیگر، بدون عنایت کافی به تعامل اثرگذار عرصه‌های روستایی و شهری، آنچه اتفاق افتد، نه به نفع مراکز روستایی و نه یاور کانون‌های شهری خواهد بود.

علاوه بر این، به همین سبب است که اقدامات عمرانی، در عوض ایجاد تعادل فضایی در عرصه‌های سکونتگاهی، اغلب نه به نفع بی‌چیزان، بلکه به نفع برگزیدگان اجتماعی- اقتصادی و نه به نفع روستاها که به نفع شهرها تمام می‌شود. تاکولی (۱۹۹۸) در این زمینه می‌نویسد: نرخ نسبتا بالای خطا در اتخاذ راهبردهای مجازنگر در اغلب موارد به سبب ناآگاهی و بی‌توجهی به درهم آمیختگی روابط متعامل روستایی- شهری است که هم مستلزم ابعاد مکانی- فضایی و هم ابعاد بخشی است (تاکولی، ۱۹۹۸، ص ۳). بی‌سبب نیست که کوکللیس (۲۰۰۵) برنامه‌ریزی فضایی را نوعی کوشش پیچیده و بیهوده انسانی به شمار می‌آورد؛ او می‌نویسد: برنامه‌ریزی فضایی اقداماتی را اتخاذ می‌کند برای بهبود بهره‌برداری از زمین‌هایی که در اختیار دیگران است از تصمیم‌هایی تبعیت می‌کند که توسط افرادی گرفته می‌شود که با مردمان ذیربط اشتراک منافع ندارند؛ مسائلی را مورد توجه قرار می‌دهد که هیچکس به درستی درک نمی‌کند و این همه، در مسیر کوشش برای هدایت رخدادها و روندهایی که به زودی در گذر زمان، مکان و شیوهٔ عمل پیش‌بینی شده دچار دگرگونی می‌شوند (ص ۱۳۵۵).

آشکار است که تأکید بر یکپارچگی نگرش توأمان به مقولهٔ روستا و شهر در این مقاله به معنای یکسان شمردن دو *وضعیت* روستا و شهر نیست، بلکه پافشاری بر این واقعیت است که در عرصه‌های فضایی تعامل شهر و روستا و پیوندهای متصور میان آن‌ها (سعیدی، ۱۳۸۲(۱۳۸۵)؛ داگلاس، ۱۹۹۸) در هرگونه ارزیابی و برنامه‌ریزی فضایی نمی‌تواند (و نباید) نادیده انگاشته

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

شود. اهمیت توجه به مناسبات شهر و روستا تا بدانجاست که بسیاری معتقدند، برای فهم و تعدیل پویایی جریان فقر، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که در معرض شهرنشینی شتابان قرار دارند، تنها در قالب تأکید بر نحوه و دامنهٔ روابط متقابل و تعامل میان عرصه‌های روستایی و شهری قابل فهم و چاره‌جویی است.

بر این مبنا، شناخت صحیح روابط جاری میان محیط‌های روستایی و شهری می‌تواند به کوشش برای تغییر ساختاری- عملکردی روابط و مناسبات موجود و در نتیجه، برقراری پیوندهای مناسب یاری رساند بی‌توجهی به این مهم، مسلماً به تعمیق بیشتر نابرابری‌ها میان کانون‌های شهری و محیط‌های روستایی خواهد انجامید (سعیدی، ۱۳۸۷).

پی‌نوشت

1. Spatial Networks
2. Social Networks
۳. کوتاهترین و ساده‌ترین تعریفی که نویسنده این مقاله برای توسعه پیشنهاد کرده است.
4. Martin Dijst
5. Location Policy
6. Compact Settlement
7. Action Space
8. deductive method
9 . Michael Pacione
10. Action Plan

منابع

– خانی، فضیله و سعیدی عباس؛ جنسیت، راهبری همگانی و توسعهٔ روستایی ، جغرافیا – نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دورهٔ جدید، سال هفتم، شمارهٔ ۲۳، زمستان ۱۳۸۸

– سعیدی، عباس؛ روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی- شهری – یک بررسی ادراکی، مجله *جغرافیا*، دورهٔ جدید، سال دوم، شمارهٔ ۲ ۱۳۸۵

– سعیدی، عباس؛ ناکارآمدی ساختاری- عملکردی نظام‌های فضایی ناحیه‌ای. مورد: ناحیه باغملک (شرق خوزستان). مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵، ۱۳۸٤

– سعیدی، عباس؛ فضا و انواع آن، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، تهران؛۱۳۸۷

– سعیدی، عباس روابط شهر و روستا، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، تهران۱۳۸۷

– سعیدی، مبانی جغرافیای روستایی، چ ۱۱، سمت، تهران، ۱۳۸۸

– صدوق، حسن و سعیدی، عباس؛ نظام فضایی به مثابه جوهرهٔ مطالعات جغرافیایی، جغرافیا، نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دورهٔ جدید، سال چهارم، شمارهٔ ۱۰ و ۱۱، ۱۳۸۷

– سعیدی، عباس و حسینی حاصل، صدیقه؛ شالوده‌های مکانیابی و استقرار روستاهای جدید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸

- Allen, Adriana(2003): Environmental planning and management of the peri-urban interface: perspectives on an emerging field Environment and Urbanization; 15; pp. 135-147;
- Albrechts, Louis (2006-a): Bridge the Gap: From Spatial Planning to Strategic Projects, Research Briefing, in: European Planning Studies Vol. 14, No. 10, November;
- Albrechts, Louis (2006-b): Shifts in strategic spatial planning? Some evidence

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

- Tacoli, Cecilia (1998): Beyond the rural-urban divide, in: Environment and Urbanization, Vol. 10, No. 1, April, pp.3-4;

from Europe and Australia, in: Environment and Planning, vol. 38, pp. 1149-1170
- Bowyer, Tim (2005): Public Space, Inequality and Health: Interaction and Social Welfare in Rural Peru, in: International Relations, vol. 19, no. 4, pp. 475-492;
- Couclelis, Helen (2005) ``Where has the future gone?" Rethinking the role of integrated land-use models in spatial planning, in: Environment and Planning, volume 37, pp. 1353-1371;
- Dijst, Martin (1999): Action Space as Planning Concept in Spatial Planning, in: Neth. Journal of Housing and the Built Environment, Vol. 14, No. 2. Pp. 163-182;
- Douglass, Mike (1998): "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural-urban Linkages." in: TWPR, 20(1), pp. 1-33;
- Healey, P. (1997): An institutionalist approach to spatial planning", in: Healey, et. Al (eds): Making Strategic Spatial Plans: Innovation in Europe, UCL Press: London, pp. 21- 36;
- Krugman, Paul (1994): Complex Landscapes in Economic Geography, in: The American Economic Review, Vol. 84, No. 2, (Papers and Proceedings of the Hundred and Sixth Annual Meeting of the American Economic Association) (May, 1994), pp. 412-416;
- Pacione, Michael(ed.)(1999): Applied geography: principles and practice, London and New York;
- Scott, Mark (2006): Strategic Spatial Planning and Contested Ruralities: Insights from the Republic of Ireland, in: European Planning Studies, Vol. 14, No. 6, July, pp. 811-829;
- Simonsen, Kirsten (2001): Space, culture and economy-a question of practice, in: Geographical Annals, 83 B (1): pp. 41-52.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]